

نقش احزاب در همگرایی ملی در ایران

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۳۲۷۱

دفتر: مطالعات سیاسی

آبان‌ماه ۱۳۹۲

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده.....
۱.....	مقدمه.....
۳.....	احزاب و کارویژه‌های آنها.....
۴.....	۱. جامعه‌پذیری سیاسی.....
۵.....	۲. ادغام در نظام سیاسی.....
۷.....	۳. مشروعیت‌بخشی.....
۸.....	دو نظریه در باب بسیج قومی.....
۸.....	۱. نظریه استعمار داخلی.....
۱۰.....	۲. نظریه رقابت نخبگان.....
۱۱.....	نقش احزاب در همگرایی ملی.....
۲۱.....	نتیجه‌گیری.....
۲۳.....	پی‌نوشت‌ها.....



نقش احزاب در همگرایی ملی در ایران

چکیده

یکی از مشکلات کشورهای چند قومی نظیر ایران نحوه برخورد با اقوام ایرانی غیرفارسی زبان و حفظ پیوستگی و تعلق آنها با جامعه بزرگتر ایرانی است. عدم حل مشکل قومیت‌ها که از زمان به روی کار آمدن رضاخان شدیداً سیاسی شده است در بستر پرتنش منطقه‌ای و بین‌المللی کنونی همواره می‌تواند تهدیدات جدی را برای انسجام ملی ایران مطرح کند. براساس بعضی از نظریات، حزب و سیاست حزبی از طریق کارویژه‌های خاص خود می‌تواند به ادغام اقوام و نخبگان قومی در عرصه سیاست و اجتماع ایران کمک کند و زمینه‌های بروز حرکت‌های فراقانونی قومی را کاهش دهد. در این گزارش با تأکید بر وضعیت ایران، این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.

مقدمه

در کشورهای درحال گذاری که هنوز به‌طور کامل فرآیند ملت - دولت‌سازی را پشت سر نگذاشته‌اند، جنبش‌های قومی و سیاسی شدن مطالبات قومی از مهمترین چالش‌هایی به‌شمار می‌روند که می‌توانند امنیت ملی و تمامیت ارضی را به مخاطره افکنند. در این کشورها به‌ویژه آنهایی که درحال گذار از نظام‌های سیاسی بسته به

نظام‌های باز و مردم‌سالار هستند اولین چیزی که به چشم می‌خورد باز شدن فضای سیاسی و طرح مطالباتی است که قبلاً مجال بروز نداشته‌اند. گروه‌های قومی اقلیت در جوامع در حال گذار از جمله گروه‌هایی هستند که به طرح مطالبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود می‌پردازند. باز شدن فضای سیاسی این امکان را فراهم می‌آورد که نخبگان قومی و مطبوعات محلی مختلفی سر برآورده و آگاهی‌های قومی - هویتی را افزایش دهند. این نخبگان سیاسی و فرهنگی قومی با استفاده از فضای باز سیاسی تقاضاهای مختلفی را مطرح می‌کنند که در رادیکال‌ترین شکل خود به صورت تقاضای استقلال یا خودمختاری و در شکل‌های خفیف‌تر به صورت تقاضای برخورداری از حقوق فرهنگی و اقتصادی بیشتر، بهره‌مندی بیشتر از منابع بومی و شرکت فعالانه‌تر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی کشور جلوه‌گر می‌شود. از طرف دیگر در کشورهای در حال گذار پدیده دیگری نیز وجود دارد و آن ظهور احزاب سیاسی مختلف و حرکت به سوی سیاست چندحزبی است. این وضعیت در ایران پس از ۲ خردادماه ۱۳۷۶ رخ داد و فضای باز سیاسی گسترش طرح مطالبات قومی و ظهور احزاب و گروه‌های جدید را به طور توأمان شاهد بود. پرسش مقاله حاضر این است که آیا ظهور احزاب به عنوان یکی از مظاهر حرکت به سمت توسعه سیاسی تأثیری بر همگرایی ملی دارد؟ فرضیه‌ای که در این تحقیق مطرح می‌شود این است که با توجه به کارویژه‌های متعارف احزاب می‌توان امیدوار بود که نهادهای جدید شدن سیاست حزبی در کشور همگرایی ملی را افزایش دهد.



احزاب و کارویژه‌های آنها

احزاب سیاسی جدید سازمان‌های باثباتی هستند که همراه با توسعه حق رأی همگانی شکل گرفتند و از قرن نوزدهم وارد عرصه سیاسی کشورهای اروپای غربی شدند. «موریس دوورژه» بیشتر یک عنصر فنی را ریشه ظهور احزاب می‌داند و معتقد است گروه‌های پارلمانی همراه با گسترش حق رأی درصد برآمدند که کمیته‌های انتخاباتی را فعال نگاه دارند تا در دور بعدی انتخابات از اقبال بیشتری برای راه یافتن به پارلمان برخوردار باشند. حلقه پیوند گروه‌های پارلمانی و کمیته‌های انتخاباتی دفتری بود که برای هماهنگ کردن فعالیت کمیته‌های انتخاباتی به وجود آمد و به تدریج هسته اولیه حزب را تشکیل داد. افراد دیگری نظریه «اشتین روکان» و «سیمور مارتین لیپست» نزاع‌های تاریخی و آثار به جای مانده از آنها را بن‌مایه احزاب جدید معرفی می‌کنند و معتقدند نزاع دین و دولت که در انقلاب‌های دینی صورت گرفت و نزاع مرکز و پیرامون که در انقلاب صنعتی بروز یافت باعث شکاف‌هایی شد که از دل آنها احزاب به وجود آمدند. بعضی مانند «وبر» نیز احزاب را سازمان‌هایی می‌دانند که وجودشان برای برگزاری انتخابات در مقیاس وسیع لازم بود و البته اشراف و سپس بورژواها را پیشگام تکوین احزاب معرفی می‌کند. در نهایت عده‌ای دیگر نیز پیدایش حزب را نتیجه مستقیم پیچیدگی امور، تخصصی شدن مشاغل سیاسی و ضرورت انسجام نیروها می‌دانند.^(۱)

صرفنظر از منشأ پیدایش احزاب این سازمان‌ها کارویژه‌هایی دارند که برای دوام و بقای دموکراسی حیاتی‌اند. در واقع اهمیت احزاب برای دموکراسی‌ها به قدری

است که آنها ستون فقرات دمکراسی نام گرفته‌اند و بدون آنها تصور وجود دمکراسی مشکل است. ویلیام کروتی حزب را این‌گونه تعریف می‌کند: «یک گروه برخوردار از سازماندهی رسمی که کارویژه‌هایی همچون آموزش مردم برای پذیرش نظام سیاسی، جذب و پرورش افراد برای مناصب عمومی و ایجاد ارتباط میان مردم و تصمیم‌گیران حکومتی را ایفا می‌کند».^(۲) آلموند و پاول بر چهار کارویژه عمومی احزاب تأکید می‌کنند: بیان نهادینه منافع فردی و گروهی، تجمیع منافع برای تبدیل به سیاست‌های عمومی، عضوگیری سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی. برخی دیگر از جمله جانوس سیمون ۶ کارویژه مهم را برای احزاب سیاسی برمی‌شمارند: در خصوص رأی‌دهندگان کارویژه‌های اجتماعی شدن، بسیج، نمایندگی و مشارکت و در خصوص نظام سیاسی کارویژه‌های مشروعیت‌بخشی و فعالیت‌های کاربردی.^(۳) از آنجا که بررسی همه کارویژه‌های حزب در این مقاله امکانپذیر نیست و ضرورتی نیز ندارد به توضیح سه کارویژه اساسی آن - جامعه‌پذیری سیاسی، ادغام در نظام سیاسی و مشروعیت‌بخشی - که به‌ویژه برای موضوع ما اهمیت دارد پرداخته می‌شود.

۱. جامعه‌پذیری سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی به فرآیندی اشاره دارد که در طی آن افراد از هنجارها، ارزش‌ها و قواعد حاکم بر رفتار سیاسی آگاه شده و آن را تحصیل می‌کنند. این فرآیند از همان دوران کودکی فرد توسط نهادهایی چون خانواده، مدرسه، مذهب، رسانه‌ها، قوانین و... انجام می‌پذیرد و یک فرآیند بی‌انتهای محسوب می‌شود. از جمله نهادهایی که



در مراحل بعد می‌توانند فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی را در افراد ایجاد کنند احزاب و سازمان‌های داوطلبانه هستند. احزاب نحوه مشارکت در بازی سیاسی را به اعضای خود آموزش می‌دهند. به عبارت دیگر یکی از نقش‌ها و کارکردهای مهم احزاب سیاسی آموزش دادن به اعضا درباره نحوه مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است تا از این طریق آنان را به سرنوشت جامعه خود علاقمند ساخته و میزان خوپذیری یا جامعه‌پذیری سیاسی آنان را افزایش دهند. افراد با شرکت در احزاب هم آگاهی و مهارت‌های سیاسی خود را افزایش می‌دهند و هم قواعد و ارزش‌های رفتاری جامعه سیاسی را درونی می‌سازند. همچنین در نظام‌های دمکراتیک، احزاب به منظور تقویت مهارت‌ها و تخصص‌های لازم در امر رهبری فردی، نوعی احساس تعهد نسبت به مشروعیت نظام را در بین اعضای حزب افزایش می‌دهند.^(۴)

۲. ادغام در نظام سیاسی

نقش احزاب در ادغام سیاسی در سه سطح فردی، گروهی و جمعی صورت می‌گیرد. خروج فرد از دنیای منزوی و گره خوردنش با مسائل اجتماعی یکی از اهداف توسعه اجتماعی و سیاسی بوده است. برای مثال یکی از مهمترین نقش‌های احزاب آمریکا ادغام تازه‌واردان و مهاجران به درون جامعه آمریکا و وارد کردن آنها به درون ساختارهای اجتماعی و سیاسی است. در سطح گروهی نیز حزب می‌تواند محل تلاقی، اختلاط و تبادل افکار گروه‌های مختلف اجتماعی قرار گیرد. این کارویژه

مخصوصاً می‌تواند به وسیله احزاب فراگیر (Cath-all Parties) که سعی در جذب حامیان خود از میان اقشار گوناگون دارند صورت می‌پذیرد و بالاخره در سطح جمعی نیز حزب نقش مؤثری در جدا ساختن افراد از تعلقات و وفاداری‌های محلی و پیوند آنها با منافع و هویت ملی ایفا می‌کند. امروزه ادغام ملی یکی از معضلات جهان سوم است که تا رفع نگردد نمی‌توان آمیدی به آینده داشت. از این رو حزب می‌تواند در فرآیند ملت‌سازی نقش مهمی ایفا کند.^(۵)

در مجموع احزاب تلاش می‌کنند گروه‌هایی را که تا پیش از این کنار گذاشته شده بودند وارد نظام سیاسی سازند. غالباً احزاب به منظور افزایش قدرت خود و کسب آرا در جریان مبارزات انتخاباتی از حضور گروه‌های جدید استقبال می‌کنند و حتی در برنامه‌های حزبی خود جایی را برای آنها در نظر می‌گیرند. این امر موجب می‌شود که گروه‌های مذکور هم به لحاظ عملی و هم به لحاظ روانی به حمایت از کل نظام سیاسی برخیزند. اعضای حزب احساس هویت کرده و کارآیی، لیاقت و وفاداری خود را به نظام نشان می‌دهند برای مثال لیپست به ادغام طبقات کارگر توسط احزاب دمکرات و کارگر در آمریکا و بریتانیا اشاره کرد به طوری که آنها از حرکت سیاسی انقلابی فاصله گرفتند.^(۶)

احزاب به منظور پیروزی در انتخابات همواره به بسیج هواداران خود می‌پردازند و آنها را به حضور در عرصه سیاسی و مشارکت فعال در حیات اجتماعی و سیاسی ترغیب می‌کنند. بدین ترتیب زنان و مردانی که خواهان ایفای نقش در اداره امور جامعه خود هستند در جریان زندگی روزمره خود به فعالیت‌های جدی سیاسی



کشیده می‌شوند. اینها در جریان چنین مشارکتی احساس هویت کرده و در ضمن به یک نوع احساس تعلق و وفاداری با نظامی که در آن مشارکت دارند نائل می‌شوند. البته مفروض ما این است که احزاب فعال در نظام سیاسی چارچوب‌های نظام را پذیرفته‌اند و گرنه احزاب فراقانونی کارویژه‌های معکوس خواهند داشت.

اصل نمایندگی بیان اراده عمومی توسط احزاب را تضمین می‌کند. احزاب با کمک آرای مردم وارد پارلمان می‌شوند و خواسته‌های آنان را نمایندگی می‌کنند چراکه می‌دانند در صورت عدم توجه به خواسته‌های مردم در انتخابات بعدی با کم‌اقبالی مواجه خواهند شد. احزاب در قالب ارائه برنامه‌های خاص، خود را در معرض داوری مردم می‌گذارند و قاعدتاً پس از پیروزی، آن برنامه‌ها را در رأس اولویت‌های سیاستگذاری قرار می‌دهند. بدین ترتیب مردم نیز احساس خواهند کرد که به صورت غیرمستقیم از طریق نمایندگان‌شان در تصمیم‌گیری‌ها سهیمند چراکه با رأی‌دهی به احزاب خاص، جهت‌گیری کلی سیاست‌های دولت یا پارلمان آینده را تعیین می‌کنند.

۳. مشروعیت بخشی

کارویژه مشروعیت بخشی به شکل‌گیری افکار عمومی در قبال نظام سیاسی اشاره دارد و مبتنی بر اعتماد و حمایتی است که احزاب در قبال حکومت و نظام سیاسی نشان می‌دهند. این کارویژه نتیجه مجموعه‌ای از کارویژه‌های پیش‌گفته است به عبارت دیگر کارویژه مشروعیت بخشی از مجموع تأثیرات جامعه‌پذیری سیاسی، بسیج و مشارکت تشکیل می‌شود. پذیرش و حمایت از یک نظام حکومتی بستگی به آن دارد

که شهروندان تا چه حد با قوانین و هنجارها و قواعد نظام سیاسی خو گرفته‌اند. مشارکت و بسیج نیز در رأی‌دهندگان این اعتقاد و تجربه را به‌وجود می‌آورد که عقاید، منافع و نظام ارزش‌های‌شان در نظام سیاسی به حساب آورده می‌شود. به اعتقاد بعضی از صاحب‌نظران تنها یک نظام رقابتی چندحزبی است که می‌تواند با کمک کارویژه‌های فوق همگرایی جامعه را حفظ و مشروعیت نظام را تأمین کند.^(۷)

درخصوص کارویژه مشروعیت‌بخشی احزاب این مسئله بسیار مهم است که مردم بتوانند بین مشروعیت کل نظام و مشروعیت یک حکومت خاص تمایز قائل شوند چراکه آنها در یک نظام دمکراتیک چندحزبی عملکرد منفی یک دولت خاص را به پای عملکرد کل نظام نخواهند گذاشت و امید خواهند داشت که در انتخابات آینده حزب دیگری را انتخاب کنند.^(۸)

دو نظریه در باب بسیج قومی

درخصوص نارضایتی و بسیج قومی نظریات مختلفی مطرح شده است. بدون اینکه خواهیم وارد پیچیدگی‌های این نظریات شویم دو نظریه «استعمار داخلی» و «رقابت نخبگان» را مطرح می‌کنیم.

۱. نظریه استعمار داخلی

این نظریه اساساً ازسوی مایکل هشتر مطرح شده و تأکید اساسی آن بر این است که همبستگی و بسیج قومی در داخل یک سرزمین در نتیجه تشدید نابرابری‌های ناحیه‌ای



میان یک مرکز فرهنگی متمایز و پیرامون آن تقویت می‌شود. نگرانی عمده نخبگان مرکز حفظ و تداوم سلطه خود بر جمعیت‌های پیرامونی در داخل کشور است. در نتیجه، عوامل فرهنگی، سیاسی می‌شوند و گروه‌های پیرامون از این عوامل به‌عنوان اهرم پایان دادن به سلطه مرکز استفاده می‌کنند. وقتی یک گروه پیرامونی دارای فرهنگ خاص در یک منطقه جغرافیایی خاص وجود داشته باشد از ادعای تجزیه‌طلبی یا خودمختاری به‌عنوان یک هدف استراتژیک یا اهرم سیاسی برای چانه‌زنی به‌منظور تقویت موضع خود استفاده می‌کند.^(۹)

درواقع در این نظریه تأکید خاصی بر «حاشیه‌ای شدن» گروه‌های قومی وجود دارد. حاشیه‌ای شدن عبارت است از احساس گروهی از مردم در خصوص عدم سهم شدن در قدرت و منابع با سایر بخش‌های کشور. بنا به تعریف دیگری حاشیه‌ای شدن عبارت است از «بی‌قدرت کردن عامدانه گروهی از مردم در یک فدراسیون به‌وسیله گروه یا گروه‌های دیگری در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی؛ یعنی توسط آن‌دسته از گروه‌هایی که قدرت و کنترل تخصیص منابع مالی و مادی را در مرکز فدراسیون به‌عهده دارند».^(۱۰) البته این حاشیه‌ای شدن می‌تواند واقعی یا ادراکی باشد. ولی به هر حال گروه احساس می‌کند که از موقعیت پست‌تری در فرآیند تخصیص قدرت، امکانات رفاهی و دسترسی به منابع اجتماعی برخوردار است و دیگر گروه‌ها به‌گونه‌ای ناعادلانه سهم بیشتری از این منابع ارزشمند را در اختیار دارند. چنین احساس سیاسی معمولاً به اشکال گوناگون اعتراض، خشم و منازعه با گروه‌های دیگر منجر می‌شود. درواقع حاشیه‌ای شدن اقلیت‌های قومی می‌تواند

بذره‌های بی‌اعتمادی و سوءظن را بکارد، تنش‌های قومی را تشدید کند و در نهایت به منازعه قومی بر سر تقسیم قدرت و منابع ملی منجر شود.^(۱۱)

۲. نظریه رقابت نخبگان

این نظریه از سوی نظریه‌پردازانی چون هانس کوهن و آنتونی اسمیت مورد تحلیل قرار گرفته است. از نظر اسمیت گسترش کنترل دولت و گرایش‌های بیشتر به جانب تمرکز باعث ایجاد شرایط مناسب برای بسیج ایدئولوژیک توسط روشنفکران شد.^(۱۲) براساس این تفسیر ابزارگرایانه منازعات قومی نتیجه اقدامات رهبران قومی هستند. این رهبران از گروه‌های فرهنگی‌شان به‌عنوان عرصه‌ای برای بسیج توده‌ای در رقابت بر سر قدرت و منابع استفاده می‌کنند چراکه این گروه‌ها را احساسی‌تر از طبقات اجتماعی می‌یابند.^(۱۳) در این تفسیر، قومیت و نژاد، هویت‌های ابزاری تلقی می‌شوند که به‌عنوان ابزار اهداف خاص سازماندهی می‌شوند. به‌قول پل براس نخبگان به‌هنگام بسیج گروه قومی در برابر رقبا یا دولت مرکزی تلاش می‌کنند نمادهای چندگانه گروه را به‌صورت منسجم و واحد درآوردند و استدلال می‌کنند که اعضای گروه نه تنها از یک لحاظ بلکه از جنبه‌های مختلف با سایرین متفاوت هستند و تمامی عناصر فرهنگی گروه تقویت‌کننده این نکته است. این نخبگان در جریان رقابت برای کسب قدرت سیاسی یا بزرگ جلوه دادن موارد جزئی تبعیض یا مواردی از نابرابری منطقه‌ای به خلق ذهنیت‌ها و تصاویر گسترده‌تری از نابرابری و تبعیض منطقه‌ای دست می‌زنند.^(۱۴)



پس در یک تحلیل کلی می‌توان دلایل نارضایتی و بسیج قومی را این‌گونه خلاصه کرد: نابرابری یا احساس نابرابری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مدنی و تلاش نخبگان قومی برای دستیابی به قدرت.

نقش احزاب در همگرایی ملی

همان‌طور که گفتیم احزاب کارویژه‌های متعارفی دارند که در صورت نهادینه شدن سیاست حزبی در کشور می‌توانند در راستای همگرایی ملی، کاهش نارضایتی‌های قومی و تضعیف چشم‌اندازهای بسیج قومی عمل کنند، البته انتظار بر این نیست که احزاب مشکلات ساختاری مانند نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی را در کوتاه‌مدت حل کنند، بلکه احزاب بیشتر به عنوان سوپاپ اطمینان نظام و تسهیل‌کننده ارتباط میان مردم و نهادهای تصمیم‌گیری عمل می‌کنند.

همان‌طور که گفتیم یکی از کارویژه‌های احزاب جامعه‌پذیری سیاسی و خودپذیری اجتماعی است. شعب محلی احزاب ملی می‌توانند نقش مهمی در انتقال قواعد، هنجارها و ارزش‌های ملی ایفا کنند. برای نمونه، احزاب دمکرات و جمهوریخواه آمریکا نقش مهمی در جذب مهاجران و تازه‌واردان به جامعه و سیاست این کشور داشته‌اند. احزاب می‌توانند با ارائه و تعقیب اهداف ملی نگرش ملی را در حامیان خود از اقوام گوناگون تقویت کنند. احزاب ملی می‌توانند با دایر کردن شعب حزبی در بخش‌های مختلف کشور به عضوگیری و جلب وفاداری از میان گروه‌های قومی، زبانی، دینی و فرهنگی مختلف پرداخته و آنها را حول یک سلسله اهداف و

ارزش‌های ملی با هم متحد کنند. بدین ترتیب هواداران یا اعضای فلان حزب در سراسر کشور و از گروه‌های قومی مختلف با یکدیگر احساس نزدیکی فکری نموده و برای تحقق یک آرمان یا هدف ملی خاص تلاش کنند و از این رهگذر تعلقات تنگ قومی کمرنگ گشته و همبستگی ملی تقویت می‌شود. مثالی در این زمینه می‌تواند مفید باشد. در اسپانیا دو ایالت کاتالونیا و باسک ادعاهای تجزیه‌طلبانه دارند، اما شاهدیم که تیم ملی فوتبال این کشور که بسیاری از اعضای اصلی آن از ایالت کاتالونیا هستند به نمادی از وحدت ملی این کشور تبدیل شده و به‌ویژه پس از قهرمانی این کشور در جام ملت‌های اروپا این کارویژه تقویت شده است. دولت اسپانیا نیز از این موضوع نهایت استفاده را نموده است. حال در ایران نیز احزاب می‌توانند کارویژه همان تیم فوتبال را بازی کنند با این تفاوت که در آنها افرادی از همه گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی با بازی در عرصه سیاسی و حزبی احساس تعلق بیشتری نسبت به یکدیگر و عرصه ملی وسیع‌تر پیدا می‌کنند.

در کشورهای چندقومی مانند ایران همواره دو هویت در برابر هم قرار دارند. هویت قومی بر مبنای عواملی چون زبان، نژاد، مذهب قرار دارد و هویت مدنی مبتنی بر اصل شهروندی که در قالب ملت - دولت مدرن متجلی می‌شود. هویت مدنی که ما از آن صحبت می‌کنیم بنا به تعریف جنسون و پاپیلون از سه بُعد حقوق و مسئولیت‌ها، دسترسی به ابزار اعمال آنها و تعلق تشکیل شده است. بُعد اول مرکب از حقوق و مسئولیت‌های شهروندان در قبال جمع از منظر حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی تعریف می‌شود. بُعد دوم دسترسی به ابزار استفاده از حقوق نظیر دسترسی به



دادگاه‌ها و مراجع قانونی برای اعمال حقوق مدنی و یا دسترسی به خدمات بهداشتی یا امنیت درآمد است و بُعد سوم یعنی تعلق به وسیله دولت تنظیم می‌شود، یعنی مرجع تعیین‌کننده این موضوع که چه کسی شهروند قانونی کشور محسوب می‌شود.^(۱۵) مسلماً در یک جامعه چندقومی هویت قومی نمی‌تواند عامل همبستگی باشد چراکه در نهایت به سلطه قوم اکثریت می‌انجامد و به نزاع‌های قومی دامن می‌زند. در واقع هویت قومی یک هویت انحصاری، متمایزکننده و غیرفراگیر است. از این رو احزاب و به‌ویژه احزاب دمکراتیک می‌توانند با ترویج هویت مدنی که مبتنی بر اصل شهروندی برابر است به انسجام و همگرایی ملی کمک کنند. اصل شهروندی بر پایه به رسمیت شناختن و اعاده حقوق فردی و اجتماعی افراد جامعه بدون توجه به هویت‌های مادون آنهاست. هویت مدنی منکر هویت قومی نیست، بلکه در چارچوب حقوق مدنی و سیاسی مندرج در خود، حقوق هویتی اقوام دیگر را نیز به رسمیت می‌شناسد. بدین ترتیب احزاب می‌توانند با ترویج هویت مدنی اصل وحدت در عین احترام به کثرت را تحقق بخشند. برعکس، احزابی که مبتنی بر یک هویت خاص و غیرفراگیر هستند می‌توانند دیدگاه‌های قومی را در محدوده مورد فعالیت خود تقویت نموده، به تنفر قومی دامن زده و همبستگی ملی را خدشه‌دار نمایند. از همین رو است که در قوانین اساسی بسیاری از کشورها تشکیل احزاب قومی منع گردیده است. طرح شعار هویت مدنی و شهروندی برابر به مرور زمان می‌تواند فرهنگ و رفتارهای سیاسی ملازم با خود را هم میان تصمیم‌گیران سیاسی و هم میان مردم ایجاد نموده و به همبستگی ملی کمک کند. البته در اینجا نکته‌ای وجود دارد: اگر احزاب ملی به‌گونه‌ای نسنجیده و

صرفاً برای جلب رأی آرای مناطق قومی - مذهبی انبوهی از مطالبات قومی - مذهبی را بدون در نظر گرفتن واقعیات مطرح نمایند و به مطالبات قومی بیش از حد دامن بزنند این امر می‌تواند به وحدت ملی آسیب برساند. بنابراین لازم است که این احزاب به‌طور دقیق و اندیشیده شده برنامه‌های خود را در این زمینه با ابتنا به واقعیات‌های موجود و در چارچوب حفظ وحدت ملی تدوین کنند و الا طرح مطالبات و شعارهای غیرواقع‌بینانه و بلندپروازانه در صورت برآورده نشدن به ناامیدی و در صورت برآورده شدن به خدشه در وحدت ملی منجر خواهد شد.

سازوکار دوم برای افزایش همبستگی و انسجام ملی توسط احزاب کارویژه ادغام است. احزاب این کارویژه را به شیوه‌هایی چون بسیج و جلب مشارکت مردم، عضوگیری از مردم عادی و جذب نخبگان انجام می‌دهند. اصولاً نفس مشارکت در هر چیزی احساس تعلقی نسبت به آن ایجاد می‌کند و احساس تعلق تعهدآفرین است. مشارکت در انتخابات پیام خاصی دارد و آن این است که فرد رأی‌دهنده نسبت به منافع خود، گروه و کشورش احساس تعلق دارد و در ضمن باور دارد که می‌تواند از طریق رأی خود تأثیری هرچند ناچیز بر سرنوشت خود، گروه و یا کشور داشته باشد. برعکس، در کشوری چون ایران که میانگین شرکت در انتخابات معمولاً بالاست درصد‌های پایین مشارکت در مناطق قومی - مذهبی سیستان و بلوچستان و کردستان می‌تواند پیام روشنی داشته باشد. آن چیزی که می‌تواند این آسیب را رفع کند، ترغیب جوامع قومی به شرکت فعالانه‌تر در عرصه‌های سرنوشت‌ساز ملی و محلی در انتخابات مختلف است و احزاب در جهان مدرن مهمترین ابزار بسیج و جلب



مشارکت مردم هستند. احزاب برای افزایش شانس پیروزی خود در انتخابات با تبلیغات گوناگون در صدد افزایش هواداران خود برمی‌آیند. انتخابات رقابتی چندحزبی خواهی نخواهی شور و نشاط سیاسی ایجاد می‌کند و حتی گروه‌های منفعل را هم به صحنه می‌کشاند. مشارکت مردم چه در احزاب و چه در انتخابات احساس انفعال و انزوا را در آنها از بین می‌برد و احساس تعلق و تعهد به مجموعه ملی بزرگتر را در آنها تقویت می‌کند. این مهم البته هنگامی بهتر تحقق خواهد یافت که احزابی در کشور وجود داشته باشند که بتوانند منافع گروه‌ها یا اقوام حاشیه‌ای را نیز نمایندگی کنند. رأی گروه‌های حاشیه‌ای حتی اگر یک رأی اعتراضی هم باشد حداقل واجد این پیام هست که آنها هنوز نسبت به اثربخشی رأی خود امید دارند و می‌توانند خواسته‌های خود را به این طریق به تصمیم‌گیران سیاسی منتقل کنند.

افراد ناامید، منزوی، منفعل و بیگانه با نظام سیاسی و جامعه ملی بزرگتر بیش از افراد دیگر در معرض بسیج شدن توسط گروه‌های تندرو و فراقانونی هستند. احزاب ملی به‌عنوان یکی از نهادهای جامعه مدنی می‌توانند افراد را جذب سیاست ملی کنند، مشارکت شهروندان را در مجاری صحیح و قانونی هدایت کنند و از توده‌ای شدن جامعه که رفتارهای توده‌ای و بی‌ثبات کننده را به‌همراه دارد جلوگیری کنند. همان‌طور که فرد بریده از خانواده بیشتر در معرض رفتارهای انحرافی قرار دارد فرد و گروه بریده از بقیه خانواده ملی که نظام سیاسی مظهر آن است نیز بیشتر در معرض رفتارهای واگرایانه است. احزاب از مهمترین نهادهایی هستند که می‌توانند همه افراد به‌ویژه اعضای گروه‌های اقلیت قومی - مذهبی را جذب خانواده ملی کنند.

اما آنچه شاید از منظر حفظ انسجام ملی از اهمیت بیشتری برخوردار باشد انجام کارویژه ادغام توسط احزاب در سطح نخبگان قومی است. همان‌طور که دیدیم یکی از مهمترین دلایل تاریخی بروز جنبش‌های قومی در ایران سرکوب و به حاشیه رانده شدن نخبگان قومی بود که از زمان پروژه ایجاد ملت - دولت مدرن در دوره رضاخان آغاز شد و در دوره‌های بعدی کم‌وبیش تداوم یافت. همین نخبگان قومی بودند که در تلاش برای کسب قدرت و موقعیت از دست‌رفته خویش به بسیج گروه‌های قومی خود پرداختند. توضیح اینکه در جوامع چندقومی همواره مطالبات قومی وجود دارد. صرفنظر از اینکه این مطالبات به‌حق باشند یا ناحق تجربه نشان داده که صرف وجود آنها نمی‌تواند گروه‌های قومی را در جهت تحقق آنها بسیج کند بلکه نخبگان قومی در این زمینه نقش حیاتی ایفا می‌کنند، چراکه آنها هستند که رهبری قوم خود را در ایجاد آگاهی از نیازها و محرومیت‌هایشان به‌عهده می‌گیرند و بعضاً آنها را در جهت اهداف خود بزرگنمایی می‌کنند. اگر نخبگان قومی در بازی سیاست ملی به حاشیه رانده شوند به انگیزه‌های مختلف (فردی یا جمعی) به سیاست‌های قومی روی می‌آورند.

بدیهی است احزابی که نخبگان قومی را جذب می‌کنند می‌توانند از دو طریق به این امر مدد رسانند. یکی از طریق دستیابی به قدرت و توزیع پست‌ها و دوم از طریق آموزش نخبگان قومی و ایجاد زمینه پذیرش پست‌های سیاسی در بین آنها. از طرف دیگر نخبگان قومی می‌توانند با حضور در احزاب به پل ارتباطی گروه قومی خود و رهبران و سیاستگذاران ملی تبدیل شوند و مطالبات مختلف گروه قومی خود را به



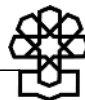
آنها انتقال دهند. بدین ترتیب بخشی از مطالبات قومی به برنامه‌های حزب ملی راه می‌یابد و حزب اگر در قدرت باشد به‌طور مستقیم و اگر در قدرت نباشد از طریق اعمال فشار بر احزاب در قدرت، این برنامه‌ها را به سیاست تبدیل می‌کند. همچنین با جذب نخبگان قومی در احزاب ملی آنها نیز در عرصه سیاست ملی وارد می‌شوند و بدین ترتیب گرایش‌های بالقوه سیاسی و ایدئولوژیک رادیکال آنها به سمت فعالیت‌های قانونی و حمایت از رژیم و پذیرش نظم سیاسی حاکم سوق می‌یابد. «تودو سیژویک» در مقاله‌ای به این نقش همگراکننده احزاب در جامعه چندقومی و چندمذهبی هلند پرداخته است.^(۱۶) بدیهی است وجود یک گروه نخبه قومی قابل توجه در عرصه سیاست قانونی کشور می‌تواند به‌عنوان یک گروه مرجع قوی عمل کند و از گرایش توده‌ها به نخبگان قومی رادیکال و تجزیه‌طلب جلوگیری به‌عمل آورد و یا حداقل در مواقع بحران در بین آنها دو دستگی ایجاد کند.

همچنین تجربه نشان داده که معمولاً افرادی که در دایره قدرت هستند در مقایسه با افراد خارج از دایره قدرت دارای افکار معتدل‌تری هستند. این موضوع از دو امر ناشی می‌شود. اول اینکه معمولاً افراد با حضور در دایره قدرت واجد منافع (منافع سیاسی جمعی یا منافع شخصی) می‌شوند و از این‌رو برای حفظ منافع خود معمولاً دیدگاه‌های خود را تعدیل می‌کنند. دوم اینکه افراد خارج از دایره قدرت به‌دلیل عدم آشنایی با پیچیدگی‌های سیاست معمولاً دارای افکار آرمانی‌تر و غیرواقعی‌تری هستند. ورود به عرصه سیاست رسمی و آشنایی با پیچیدگی‌های اداره امور همانند ابزاری است که به مرور زمان لبه تیز افکار آرمانی و رادیکال را کند و

گرایش به سمت اعتدال را در افراد تقویت می‌کند. بدین ترتیب انتظار می‌رود حتی نخبگان رادیکال قومی نیز در صورت جذب در سیاست رسمی از طریق احزاب یا شیوه‌های دیگر به تعدیل مواضع خود بپردازند.

لازم به ذکر است که براساس برخی از تحقیقات، موفقیت حزب در جذب نخبگان جدید و حفظ وفاداری آنها، به ساختار سازمانی حزب بستگی دارد. احزابی که از قواعد رقابتی برای پیشرفت درون‌حزبی اعضای حزب برخوردارند قادرند به‌طور مداوم نخبگان جدید را جذب کنند و نخبگان قدیم را نیز راضی و آرام نگه‌دارند. چنین احزابی باثباتند و بهتر قادرند وفاداری نخبگان را در طی دورانی که خارج از قدرت هستند حفظ کنند. برعکس، احزابی که دارای ساختار متمرکزی برای پیشرفت درون‌حزبی هستند در برابر ورود نخبگان جدید بسته عمل می‌کنند. چنین احزابی بی‌ثباتند و شدیداً در برابر رویگردانی‌ها و انشعابات نخبگان قدیمی آسیب‌پذیرند. دلیل این امر این است که نخبگان جدید و قدیم تمایل دارند که در بلندمدت به قدرت سیاسی دست یابند. آنها دارای عقلانیت ابزاری هستند و از این‌رو حزبی را انتخاب می‌کنند که بیشترین شانس دستیابی به قدرت را در بلندمدت به آنها بدهد. به هر حال آنها امید دارند که حزب در انتخابات پیروز شود و مناصبی را تصاحب و آنها را بین اعضای خود توزیع کند. قاعدتاً هر چه جایگاه آنها در حزب بالاتر باشد احتمال کسب مناصب را تصاحب کند و این مناصب نیز بالاتر خواهد بود.^(۱۷)

از طرف دیگر توانایی احزاب برای جذب نخبگان اقوام گوناگون در موفقیت انتخاباتی خودشان نیز نقش دارد. در بسیاری از دمکراسی‌های چندقومی موفقیت



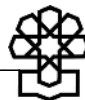
احزاب سیاسی در جذب حمایت رأی‌دهندگان هر گروه قومی مستقیماً به توانایی آنها در جذب نخبگان آن گروه قومی بستگی دارد.^(۱۸)

بنابراین می‌بینیم که در صورتی که احزاب نهادینه شده‌ای در کشور وجود داشته باشند به دلایل ابزاری می‌توانند نخبگان قومی را جذب کنند. نخبگان قومی نیز می‌توانند به انگیزه‌های متفاوت جذب این احزاب شوند، اما برآیند چنین چیزی علاوه بر سود دو جانبه برای احزاب و نخبگان قومی کمک به حفظ انسجام ملی کشور خواهد بود.

در دنیای مدرن احزاب به‌عنوان مهمترین ابزار نمایندگی منافع اقشار و گروه‌های مختلف نیز می‌توانند به حفظ انسجام ملی کمک کنند. در گذشته احزاب در کشورهای غربی هر یک عمدتاً نمایندگی یک طبقه خاص را به‌عهده داشتند. برای مثال حزب کارگر بریتانیا در برنامه‌های خود عمدتاً منافع طبقه کارگر را تجلی می‌بخشید و حزب محافظه‌کار منافع طبقه بورژوا را. اما امروز این مرزها تا حدود زیادی مخدوش شده و احزاب سعی می‌کنند برای جلب طرفداران بیشتر منافع هرچه فراگیرتری را نمایندگی کنند. در صورت ایجاد سیاست چندحزبی واقعی در کشور ما احزاب مجبورند برای افزایش شانس پیروزی خود در انتخابات و به دلیل آنکه اقوام غیرفارسی زبان بخش نسبتاً قابل توجهی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند در برنامه‌های انتخاباتی خود منافع این اقوام را نیز در نظر گیرند و پس از دستیابی به قدرت این منافع را در مجلس نمایندگی کنند. بدین ترتیب خواسته‌های گروه‌های قومی به کانال‌های صحیح هدایت خواهد شد. این راهی است که در بسیاری از کشورهای

چندقومی پیموده شده و نتایج بسیار مثبتی داشته است. حتی در قوانین انتخاباتی بعضی از کشورها سهمیه‌های خاصی برای نمایندگی گروه‌های قومی در نظر گرفته شده تا حضور کم آنها در مجلس که ناشی از جمعیت کم آنهاست به‌نوعی جبران شود. همان‌طور که رقابت شرکت‌های تولیدی در یک بازار رقابتی در نهایت به‌نفع مصرف‌کننده تمام می‌شود رقابت احزاب برای جلب رأی نیز به نمایندگی شدن منافع اقشار هر چه گسترده‌تری از جامعه خواهد انجامید و آنچه از رهگذر این رقابت‌ها حاصل می‌شود ارائه سیاست‌ها، تصمیمات و راهکارهای متنوع برای حل مشکلاتی است که به‌طور بالقوه می‌توانند باعث نارضایتی‌های قومی شوند.

در نهایت برآیند مجموع کارویژه‌های فوق ایجاد مشروعیت برای نظامی است که توانسته است افراد جامعه را با ارزش‌ها، قواعد و هنجارهای اجتماعی و سیاسی آشنا و آنها را از طریق مشارکت دادن در تصمیم‌گیری‌ها در نظام سیاسی ادغام و منافع آنها را از طریق نهادهای مدنی همچون احزاب نمایندگی کند. به‌علاوه وجود احزاب مختلف و دست به‌دست شدن قدرت بین آنها این حسن را دارد که گروه‌های مختلف از جمله اقوام، حساب یک دولت خاص را از حساب کل نظام سیاسی جدا می‌کنند و عملکرد نامطلوب آن را به پای عملکرد کل نظام سیاسی نمی‌گذارند و همواره امید دارند که در انتخابات بعدی به احزاب دیگری که بهتر منافع آنها را نمایندگی می‌کنند رأی دهند. اینگونه است که احزاب سپر بالای نظام‌های سیاسی هستند. در کشوری که نظام سیاسی از منظر بعضی از اقوام مظهر سلطه یک قوم یا مذهب خاص تلقی می‌شود تضعیف نظام سیاسی تضعیف انسجام ملی و تمامیت ارضی آن کشور را

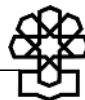


به دنبال خواهد داشت و احزاب با مشروعیت بخشی به نظام سیاسی به تقویت آن که مهمترین ضامن انسجام ملی و تمامیت ارضی کشور است کمک می کنند.

نتیجه گیری

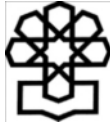
ایران امروز با چالش های فراوانی در عرصه داخلی و بین المللی روبرو است. بزرگترین چالش داخلی در حوزه سیاسی - امنیتی بی شک چالش قومیت ها و حرکت های واگرایانه است. این در حالی است که ایالات متحده بدون شک بر روی این پاشنه آشیل سرمایه گذاری کرده است. در یک بیان کلی آنچه زمینه های ایجاد جنبش های قومی را ایجاد می کند جدایی و بیگانگی اقوام و به ویژه نخبگان آنها از نظام سیاسی است. دو نظریه کلی در مورد علت بیگانگی اقوام و نخبگان آنها از نظام سیاسی وجود دارد. نظریه اول استعمار داخلی است که بر اساس آن در نتیجه تشدید نابرابری های ناحیه ای میان یک مرکز فرهنگی متمایز و پیرامون آن، شکاف بین مرکز و پیرامون شکل گرفته و تقویت می شود. نظریه دیگر، نظریه رقابت نخبگان است که بر اساس آن رهبران قومی در راستای تلاش برای به دست گرفتن قدرت و منابع، دست به بسیج توده ای اقوام خود علیه نظام سیاسی می زنند. نهادهای جامعه مدنی به عنوان واسط میان مردم و دولت هم می توانند از مردم در برابر حرکت های خودسرانه دولت محافظت کنند و هم به پل ارتباطی مردم و دولت تبدیل شوند. احزاب از این نظر که یک پا در جامعه و یک پا در دولت دارند از موقعیت منحصر به فردی در میان نهادهای جامعه مدنی برخوردارند. احزاب سیاسی برای ایجاد همگرایی ملی از

ابزارها و مکانیسم‌های کارآمدی متعددی برخوردارند. از جمله این ابزارها، جامعه‌پذیری سیاسی و خودپذیری اجتماعی است. شعب محلی احزاب ملی می‌توانند نقش مهمی در انتقال قواعد، هنجارها و ارزش‌های ملی ایفا کنند. سازوکار مهم دیگری که احزاب برای افزایش همبستگی و انسجام ملی به‌کار می‌برند عضوگیری از مردم و جذب نخبگان است. احزاب می‌توانند با وارد کردن مردم و نخبگان به مشارکت و حضور در انتخابات حس تعلق را در آنها نسبت به نظام سیاسی به‌وجود آورند. احزاب می‌توانند با انجام چنین کارویژه‌هایی، بیگانگی و جدایی مردم از نظام سیاسی را از بین برده و با ایجاد مشروعیت برای نظام سیاسی به استحکام ملی کمک کنند. این امر در گرو آن است که سیاست حزبی در کشور نهادینه شود و قواعد رقابت حزبی در سطح وسیعی پذیرفته و مورد احترام قرار گیرد. اگر می‌خواهیم ارتباط بین مردم و دولت به‌صورت نهادینه و قاعده‌مند وجود داشته باشد چاره‌ای جز اعتماد به احزاب وجود ندارد.



پی‌نوشت‌ها

۱. نقیب‌زاده، احمد. درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، انتشارات سمت، چ سوم، ۱۳۸۳، صص ۲۰۲-۲۰۳.
۲. نوزری، حسینعلی. «احزاب سیاسی و نظام حزبی»، در تحزب و توسعه سیاسی، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۷۸، صص ۲۸۷-۲۸۸.
۳. نقیب‌زاده، احمد. پیشین، ص ۲۱۰.
۴. نوزری، حسینعلی. پیشین، ص ۲۸۷.
۵. احمدی، حمید. قومیت و قومیت‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت؟، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۶-۱۱۵، ص ۶۶.
۶. احمدی، حمید. پیشین، ص ۶۶.
۷. همان، ص ۶۷.
۸. همان، صص ۶۸-۶۹.
9. http://en.wikipedia.org/wiki/Political_Party.
10. Janos, simon, The change of function of political Parties at the turn of millennium, <http://www.recercat.Net/bitstream/2072/1245/1/icps221.pdf>.
11. The change of function of politicar parties at the turn of millennium, opcit, pp 22-23.
12. **Ibid**, P. 23.
13. Anugwom, Edlyne, Ethnic conflict and democracy in Nigeria: The marginalization Question, **Journal of social Development in Africa**, 2000, 15, 1, P.73.
14. **Ibid**, P.74.
15. Churchill, Stacy, language, education, Canadian civic identity and the identities of Canadians, <http://www.Coe.int/t/dg4/Linguistic/source/ChurchillEN.P.df>, Pp 29-30.
16. ToodosiJevic, Bojan, integrative and divisive roles of Political Parties: Partisanship, ideology and democracy in the Netherlands, <http://www.allacademic.com/meta/p256103-index.Html>.
17. chandra, kanchan, Elite encorporation in multi - Ethnic societies, <http://www.nyu.Edu/gsas/dept/Politics/faculty/Chandra/as2000.pdf>, pp. 2-4.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۲۷۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: نقش احزاب در همگرایی ملی در ایران

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)

تهیه و تدوین: محمدتقی دلفروز

ناظر علمی: محمدرضا شمس

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. حزب

۲. اقوام

۳. انسجام ملی

۴. همگرایی ملی

۵. جامعه‌پذیری

۶. نمایندگی منافع

۷. نخبگان قومی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۸/۷